

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۲

عبرانیان ۱: ۱-۲: ۴: توجه به کلامی که پسر می گوید، اولویت اصلی است

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در بخش اول کتاب عبرانیان، عبرانیان فصل ۱: ۱ تا ۲، ۴، ما شاهد یک جریان استدلالی بسیار دقیق هستیم از آنجا که مطالب زیادی در این ۱۸ آیه وجود دارد، به راحتی می توان از قیاس منطقی اساسی که زیربنای هدف نویسنده در این مقدمه است، یعنی هدف بلاغی که تمام جزئیات منفرد در خدمت آن هستند چشم پوشی کرد. در ۱، ۱ تا ۴، نویسنده یک جمله آغازین چشمگیر و بلاغی ارائه می دهد که مطمئناً توجه شنوندگان خود را جلب می کند، که یکی از اهداف اصلی آغاز یک سخنرانی است.

کسانی که به این مقدمه، سرشار از زیبایی های بلاغی و ساختار دقیق آن، گوش می دهند، می توانند مطمئن باشند که در طول این خطبه یک ساعته، به یک سخنران با استعداد گوش خواهند داد. در آیات ۵ تا ۱۴ فصل ۱، آیات ۵ تا ۱۴، نویسنده سپس انبوهی از نقل قول ها از عهد عتیق را ارائه می دهد. این امر همچنین، به جلب توجه شنوندگان کمک می کند، زیرا او به شنوندگان خود می گوید که به یک سخنران معتبر متخصص در وحی مقدس خدا و بنابراین کسی که احتمالاً وحی خدا را به طور قابل اعتمادی برای آنها باز خواهد کرد، خواهد کرد.

در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴، نویسنده به صراحت از این استدلال آغازین نتیجه ای می گیرد که سپس به عنوان نکته ی کلیدی برای کل موعظه به نظر می رسد، زیرا او شنوندگان را فرا می خواند تا به پیام مسیح که شنیده اند توجه کنند و از آن منحرف نشوند. در این مقدمه، این قیاس اساسی را می یابیم. خدا از طریق یک پسر با ما صحبت کرد.

این پسر بسیار بزرگتر از فرشتگان است. بنابراین، توجه ما به پیامی که از طریق پسر بیان می شود، ضروری تر از توجه نسل های گذشته به پیامی است که خدا از طریق فرشتگان ابلاغ کرد. در قرن اول، تصور می شد که فرشتگان در رساندن شریعت خدا، تورات، به موسی نقش مهمی داشته اند.

نویسنده استدلال می کند که پیامی که در پسر بیان شده، توجه، اطاعت و تعهد بیشتری را حتی نسبت به تورات، شریعت موسی که از کسانی که به آنها گفته شده بود، مطالبه می کرد، می طلبد. ما این استدلال بزرگتر را که نویسنده در طول ۱: ۱ تا ۲: ۴ مطرح می کند، در نظر خواهیم داشت، همانطور که به تحلیل دقیق تر آیه به آیه متن می پردازیم. در تضاد آغازین در فصل ۱، آیات ۱ تا ۲، این جمله آغازین طنین انداز را می شنویم.

خداوند مدت ها پیش در قطعات و به طرق مختلف با اجداد ما در قالب پیامبران سخن گفت، اما در پایان این روزها، او در قالب یک پسر با ما سخن گفت. در ارائه قبلی، تضادی را که در اینجا ایجاد می شود بررسی کردیم. سه عنصر در آیه اول وجود دارد که در آیه دوم به موازات هم قرار گرفته اند و همه در تضاد با یکدیگر قرار دارند.

خدا مدت ها پیش صحبت می کرد، نه اکنون و در پایان این دوره زمانی. خدا با اجداد صحبت می کرد. خدا اکنون با ما صحبت می کند.

خداوند از طریق پیامبران، فرستادگان ارجمند اما فرودست، سخن گفت. خداوند اخیراً از طریق پسرش سخن گفته است. همانطور که نویسنده در ادامه به توصیف آن خواهد پرداخت، در هر یک از این جفت‌های متضاد، نیروی بلاغی وجود دارد.

اول و مهمتر از همه، پسر از شأن و منزلت بیشتری نسبت به پیامبران برخوردار است. بنابراین، آنچه از طریق پسر منتقل می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است و توجه و اطاعت بیشتری را می‌طلبد. آنچه مدت‌ها پیش گفته شده است، البته به عنوان وحی الهی اهمیت دارد، اما آنچه در زمان حال گفته می‌شود از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا خطاب به همین مخاطبان گفته شده است و مسئولیت آنها را برای پاسخگویی مناسب به آنچه خدا گفته است، افزایش می‌دهد.

یک عنصر در جمله آغازین، معادلی در بند متضاد دوم ندارد، یعنی این واقعیت که آنچه رسماً گفته شده به صورت‌های مختلف و به طرق مختلف گفته شده است. با این حال، این نکته سرخی از هرمنوتیک نویسنده ارائه می‌دهد، زیرا نویسنده عهد عتیق را برای یافتن قطعات و ابزارهای الهی وحی الهی پراکنده در سراسر تاریخ مقدس اسرائیل جستجو می‌کند و آنها را به شیوه‌ای متنوع در قرائتی مسیح‌محور از این پیشگویی‌ها گرد هم می‌آورد. بقیه فصل ۱، آیات ۵ تا ۱۳، مقدمه‌ای باشکوه در این زمینه ارائه می‌دهد و برخی از این قطعات وحی فراوان را از دوم سموئیل، مزامیر و تثنیه به شیوه‌ای متنوع بیرون می‌کشد تا نشان دهد که چگونه این قطعات متعدد در یک کلام الهی متمرکز که در مسیح گفته و به انجام رسیده است، گرد هم می‌آیند.

پاراگراف آغازین کتاب عبرانیان مطالب بسیار جالبی در مورد پسر می‌گوید و گواهی بسیار اولیه مسیحیان را، در مورد تفکر در مورد عیسی قبل از تجسم او به ما می‌دهد. با این حال، به عنوان پیش‌زمینه این پاراگراف باید به سنت‌های حکمت یهودی از امثال تا دوره بین دو عهد به عنوان ماده خامی که نویسنده عبرانیان هنگام تفکر در مورد دوران پیش از تجسم پسر از آن استفاده می‌کند، نگاهی بیندازیم. این با شخصیت‌بخشی به حکمت به عنوان بانوی حکمت در امثال باب ۸ آغاز می‌شود. بانوی حکمت در آنجا سخنرانی می‌کند و می‌گوید: وقتی خدا آسمان‌ها را بنا نهاد، من آنجا بودم.

وقتی او دایره‌ای بر سطح ژرفا کشید، وقتی آسمان‌ها را در بالا استوار ساخت، وقتی چشمه‌های ژرفا را برقرار کرد، وقتی برای دریا حد و مرز تعیین کرد تا آب‌ها از فرمان او تجاوز نکنند، وقتی پایه‌های زمین را مشخص کرد، آنگاه من مانند یک استادکار در کنار او بودم و هر روز مایه شادی او بودم، همیشه در حضور او شادی می‌کردم، از جهان مسکونی او شادمان می‌شدم و از نسل بشر لذت می‌بردم. در این شعر نسبتاً باستانی درباره حکمت، این ایده را می‌یابیم که خدا در آفرینش شریکی داشته است، که در کنار خدا، هنگامی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، شخصیتی در کنار خدا وجود داشته است. ایده حکمت به عنوان شریک خدا در آفرینش همچنان ادامه دارد، و سپس امثال، سنت حکمت یهودی را برمی‌گزینند و آن را جاودانه می‌کنند.

برای مثال، ما این تحول را در کتابی که با نام حکمت سلیمان شناخته می‌شود، می‌بینیم. این یک متن یهودی بود که در دهه‌های اولیه قرن اول میلادی به زبان یونانی در جایی در میان یهودیان مدیترانه‌ای نوشته شده بود. نویسنده این متن همچنین تأیید می‌کند که حکمت در خلقت کیهان توسط خداوند نقش داشته است.

حکمت، خالق همه چیز بود و هنگامی که خدا جهان را آفرید، در کنار او حضور داشت. حکمت به خاطر نقشی که در اداره و حفظ نظم آفرینش ایفا می‌کند، مورد تقدیر قرار گرفته است. نویسنده می‌گوید که او همه چیز را در عین حال که در خود باقی می‌ماند، تجدید می‌کند و همه چیز را به خوبی نظم می‌دهد.

همچنین در مورد ماهیت و شخصیت حکمت، مطالبی بیان شده است که فراتر از هر چیزی است که در امثال سلیمان می‌یابیم. به عنوان مثال، دوباره در حکمت سلیمان باب ۷، می‌خوانیم که حکمت، به نقل از

بازتاب نور ابدی و تصویر خوبی خداست. بنابراین، حکمت به عنوان بازتابی از شخصیت خود خدا و همچنین به عنوان یک شخصیت واسطه بین خدا و خلقت، نه تنها در خود عمل خلقت، بلکه در حفظ مداوم نظم خلقت خدا، به گونه‌ای که امروز و فردا و روز بعد به نوعی به کار مداوم حکمت در کنار خدا بستگی دارد، تصور می‌شود.

همچنین، با تأمل در حکمت کارهای خدا، می‌توان به بازتابی از نیکی و کمال خداوند متعال دست یافت. سنت‌هایی از این دست، ماده خام مسیح‌شناسی در کلیسای اولیه شدند. حکمت، واسطه خدا، در شخص عیسی چهره‌ای مشخص یافته بود.

بنابراین، جزئیات زندگی پیش از تجسم پسر به عنوان عامل خلقت، به عنوان قدرت نگهدارنده، و به عنوان بازتابی از تصویر خود خدا، با استفاده از دانش فرهنگی یهود در مورد حکمت تکمیل شد. نویسنده پس از اظهارات آغازین خود در مورد اینکه خدا کلامی قطعی را در پسر بیان می‌کند، به ستایش پسر می‌پردازد، یعنی چند سطر در ستایش، تجلیل و بسط حرمت پسر. از یک سو، این مستقیماً به هدف بزرگنمایی اهمیت کلامی که در پسر بیان شده است، عمل می‌کند، زیرا حرمت پیام‌آور بر حرمت ناشی از پیام تأثیر می‌گذارد.

ثانیاً، با این حال، این کتاب [دریچه‌های مهمی را به ما می‌گشاید تا بفهمیم مسیحیان اولیه چگونه درباره مسیح فکر می‌کردند. و بنابراین، همانطور که می‌خوانیم، خدا در پسری سخن گفت که او را وارث همه چیز قرار داد، از طریق او اعصار را نیز آفرید، کسی که مظهر دقیق جلال و نشان وجود اوست و همه چیز را با کلام قدرت خود حمل می‌کند. پس از تطهیر گناهان، در مقام والا در دست راست جلال نشست.

اولین ادعایی که در اینجا از جانب یک پسر مطرح می‌شود این است که خداوند او را به عنوان وارث همه چیز منصوب کرده است. در این بیانیه، به نظر می‌رسد نویسنده از زبان مزمو ۲ استفاده می‌کند که یکی از مزامیر به اصطلاح سلطنتی در کنار، به عنوان مثال، مزامیر ۴۵، ۴۶ و ۱۱۰ بود. این مزامیر سلطنتی برای تجلیل از پادشاه داوود یا هر یک از جانشینان داوود به عنوان پادشاهان داوود سروده شده بودند.

در قرن‌های طولانی پس از پایان استقلال یهودا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد با فتح اورشلیم توسط بابلیان، خواندن این مزامیر با هدف احیای سلطنت در آینده آغاز شد. آنها به مزامیر مسیحایی تبدیل شدند. یهودیان همچنان که به تلاوت این مزامیر ادامه می‌دادند، این امید را زنده نگه می‌داشتند که خداوند روزی پادشاهی را به اسرائیل باز خواهد گرداند.

این مزامیر مسیحایی برای تأملات اولیه مسیحیان در مورد عیسی بسیار مهم هستند و در سراسر کتاب عبرانیان خواهیم دید که چگونه نویسنده، به ویژه، همچنان که درک خود را توسعه می‌دهد و درک خود را از عیسی ارائه می‌دهد، به کاوش در آنها ادامه می‌دهد. در مزمو ۲، آیه ۸، خدا به عنوان گوینده معرفی می‌شود و به پادشاه داوود می‌گوید: از من بخواه، و من ملت‌ها را به عنوان میراث و اقصی نقاط زمین را به عنوان دارایی تو به تو خواهم داد. نویسنده با صحبت از عیسی به عنوان وارث همه چیز، عیسی یا پسر را به عنوان کسی که این وعده، این وعده مسیحایی، به او داده شده است، معرفی می‌کند و بنابراین در انتظار نه تنها اعطای پادشاهی اسرائیل به پسر، بلکه اعطای تمام قدرت بر زمین به پسر، سهم است.

چرا او باید تا این حد بر جایگاه پسر تمرکز کند؟ در طول خطبه، نویسنده را در حال بسط و گسترش آنچه در این فصل آغازین بیان می‌کند، خواهیم یافت. ابتدا، او به شنوندگان وعده می‌دهد یا به آنها یادآوری می‌کند که خودشان نیز در افتخار پسر سهم خواهند بود. هر جا که عیسی رفته باشد، آنها نیز خواهند رفت. افتخاری که به پسر داده شده است، به پسران و دختران بسیاری نیز سرایت خواهد کرد.

بنابراین، تمرکز بر جایگاه پسر به معنای واقعی کلمه، تا حدودی، درمانی برای ننگی است که بر بسیاری از پسران و دختران افتاده است و به آنها اطمینان می‌دهد که تحقیر آنها توسط همسایه‌شان، آخرین حرف در مورد ارزش آنها نیست، بلکه خدا آخرین حرف را در مورد ارزش آنها خواهد زد، زمانی که آنها وارد همان میراثی شوند که عیسی وارد آن شده است. نویسنده همچنین از جایگاه پسر در هشدارهای خود به جماعت در مورد شکستن ایمان با عیسی استفاده خواهد کرد. به عبارت دیگر، هرچه جایگاه کسی که با روی گرداندن از جماعت مسیحی به خاطر دوستی با جهان به او توهین می‌کنند، بیشتر باشد، خطر عواقبی که به خاطر توهین به چنین کسی برایشان رخ خواهد داد، بیشتر است.

بنابراین، همزمان با اینکه نویسنده به شرح جایگاه والای پسر ادامه می‌دهد، همچنان بر اهمیت پاسخ مناسب به این عیسی در این لحظه تأکید می‌کند. دومین ادعایی که نویسنده در مورد پسر مطرح می‌کند این است که «از طریق او، خدا اعصار را نیز آفریده یا خلق کرده است. این یکی از مکان‌هایی است که سنت‌های خرد مسیح‌شناسی اولیه مسیحی را تغذیه می‌کنند».

آنچه قبلاً در مورد حکمت به عنوان شریک یا عامل خدا در خلقت گفته می‌شد، اکنون در مورد پسر گفته می‌شود. خدا از طریق پسر جهان را آفرید. این پسر است که عامل در خلقت بود.

می‌توان این را با آنچه در فصل آغازین رساله کولسیان می‌یابیم مقایسه کرد، جایی که پولس می‌گوید عیسی نخست‌زاده‌ی تمامی آفرینش است، زیرا همه چیز در آسمان‌ها و بر زمین، چیزهای دیدنی و نادیدنی، چه تخت‌ها و فرمانروایی‌ها، چه فرمانروایان و چه اولیای امور، در او آفریده شدند. همچنین می‌توان آنچه را که در عبرانیان می‌یابیم با آیات آغازین انجیل چهارم مقایسه کرد، جایی که می‌خوانیم آغاز کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود. او در آغاز با خدا بود.

همه چیز به واسطه او به وجود آمد و جدا از او، هیچ چیز به وجود نیامد. بنابراین، نویسنده عبرانیان در این گفتگوی گسترده‌تر مسیحیان اولیه در مورد پسر به عنوان نماینده خدا در خلقت، مشارکت می‌کند، جایی که ما شاهد تمایل گسترده در آن زمان برای استفاده از سنت‌های حکمت یهودی برای پیشبرد مسیح‌شناسی هستیم. در این ادعا در مورد پسر، دانش عمومی در مورد آنچه که به خالق مدیون است، تلویحاً وجود دارد.

کسانی که آفریده شده‌اند، کسانی که موهبت وجود را دریافت کرده‌اند، همه چیز را مدیون کسی هستند که این موهبت را به آنها داده است. این اصل اخلاقی اساسی است که نه تنها یهودیان، بلکه غیریهودیان نیز به راحتی آن را تصدیق می‌کنند. خود ارسطو در اخلاق نیکوماخوس خود می‌گوید که به دلیل نقش خدا در آفرینش انسان‌ها، ما تمام عبادتی را که می‌توانیم به آنها بدهیم، مدیون آنها هستیم.

سومین ادعایی که نویسنده در مورد پسر مطرح می‌کند این است که او درخشش یا روشنایی جلال خدا و مظهر دقیق وجود خداست. در اینجا نیز، سنت‌های حکمت، به ویژه آن‌هایی که در حکمت سلیمان می‌خوانیم، را می‌یابیم که مسیح‌شناسی مسیحی اولیه را تغذیه می‌کنند. نویسنده حکمت سلیمان از حکمت به عنوان تصویر خوبی خدا، به عنوان نمایش دقیق شخصیت خدا سخن می‌گوید.

این اکنون در مورد پسر نیز به کار می‌رود. در عیسی است که می‌توان به کامل‌ترین شکل، تصویر یا نشانه‌های مهر خدا را دید. این موضوع همچنین به طور گسترده با گفتمان اولیه مسیحیت طنین‌انداز است.

برای مثال، دوباره در انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۹، عیسی می‌گوید: «اگر مرا دیده‌اید، پدر را دیده‌اید.» یا همانطور که پولس در کولسیان ۱:۱۵ نوشت، مسیح تصویر خدای نادیده است. بار دیگر، نویسنده ما با گرایش گسترده مسیحی به سنت‌های حکمت‌آمیز برای صحبت در مورد اهمیت این عیسی به عنوان، در واقع، نماینده مرئی قادر متعال، موافق است.

ادعای دیگری که از جانب مسیح مطرح می‌شود این است که او همه چیز را با کلام قدرتمند خود حمل می‌کند. نویسنده با حمل همه چیز، در اینجا درباره حفظ همه چیز و ادامه حمل همه چیز با کلام قدرتمند خود صحبت می‌کند. ما این موضوع را در حکمت سلیمان در ادعایی که از جانب بانوی حکمت مطرح شده است، دیدیم، کسی که همه چیز را تجدید می‌کند و همه چیز را با کلام خود حفظ می‌کند.

ما همچنین ادعای مشابهی را در کولسیان ۱:۱۷ می‌بینیم که می‌گوید همه چیز در او استوار است. همه چیز در مسیح پایدار است. بنابراین، دوباره، سنت‌های حکمت، اعتقادات اولیه مسیحیان را در مورد آنچه پسر قبل از تجسمش به عنوان عیسی انجام می‌داد، شکل می‌دهند.

نویسنده در اینجا به دستاورد بزرگ پسر به واسطه تجسمش می‌پردازد. او گناهان را پاک کرد. اتفاقاً این یکی دیگر از ویژگی‌های ستایش عیسی در کولسیان ۱ است، جایی که در آیه ۱۴ می‌خوانیم «...»: که در او ما فدیة، یعنی بخشش گناهان را داریم «مناسب است که مقدمه سخنانی‌ها، موضوعات اصلی را که در بدنه سخنانی مطرح خواهند شد، معرفی کند.

این دقیقاً همان کاری است که نویسنده انجام می‌دهد، زیرا نحوه و پیامدهای قربانی عیسی، یعنی تطهیر گناهان توسط او، موضوع اصلی فصل‌های اصلی این خطبه، یعنی فصل‌های ۷ تا ۱۰، خواهد بود. نویسنده همچنین در اینجا، کاملاً ظریف، یادآوری دیگری از دینی که شنوندگان به چنین نیکوکاری دارند، مطرح می‌کند. این عیسی، که به عنوان پسر پیش از تجسم، خالق و نگهدارنده کیهان بود، اما به عنوان پسر تجسم یافته، نجات‌دهنده تک تک آنها بود، کسی که آنها را با چنین هزینه شخصی برای خود به سوی خدا بازگرداند.

نویسنده به سرعت این را با یادآوری جایگاه عیسی در زمان حال دنبال می‌کند. او پس از پاک کردن گناهان در دست راست جلال در جایگاه‌های والا نشست. نویسنده در اینجا از زبان مزمور ۱۱۰ استفاده می‌کند که آیه اول آن متنی مهم در کلیسای اولیه بود.

خداوند به پروردگار من گفت، در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت اندازم. قابل توجه است، که مزمور ۱۱۰ مزمور سلطنتی دیگری است که در ابتدا به عنوان مزموری درباره پادشاه داوود نوشته شده حتی خطاب به او گفته شده است. بنابراین، در قرن‌های پس از ناپدید شدن سلطنت داوود و استقلال یهودیه، به یک منبع مهم مسیحایی تبدیل می‌شود.

متونی مانند مزمور ۱۱۰، اطلاعاتی در مورد دوران زندگی پسر پس از خدمت زمینی عیسی به نویسنده ارائه می‌دهند، درست همانطور که سنت‌های حکمت‌آمیز اطلاعاتی را برای دوره قبل از تجسم ارائه می‌دهند. یادآوری آغازین تجلیل پسر، که به عنوان مسیح مصلوب، همچنین به حاشیه رانده شده، بی‌آبرو و رنج‌دیده بود، موضوعی است که نقش مهمی در سراسر این خطبه ایفا خواهد کرد. به عبارت دیگر، شرم در این کیهان مرئی و موقت، بازتابی از ارزش فرد در ابدیت نیست.

و مسیری که پسر از طریق به حاشیه رانده شدن و شرمساری پیمود، مسیری است که او را به جایگاه والاترین افتخار در کیهان در بارگاه خداوند رساند. این امر، حتی از همان ابتدا، به شنوندگان یادآوری می‌کند که مسیر رسیدن به بزرگترین افتخار در واقع می‌تواند مسیر تحمل ننگ موقت باشد، مسیری که خود آنها مدتی است که با زحمت طی می‌کنند. و باز هم، یادآوری جایگاه والای پسر به شنوندگان، به طور ضمنی عواقب، آن را برای همه کسانی که وارد رابطه حامی-مشتري با این پسر نشده‌اند یا تصمیم نگرفته‌اند که در آن بمانند، به آنها یادآوری می‌کند، عواقبی که نویسنده در پایان فصل ۱ با نقل کامل مزمور ۱۱۰ آیه ۱ به صراحت بیان خواهد کرد «: در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم». بنابراین نویسنده همزمان

امتیاز ارتباط با چنین شخصیت والامقامی را به شنوندگان یادآوری می‌کند، اما همچنین عواقب جدا شدن از چنین شخصیتی، عمل به گونه‌ای که فرد خود را دشمن پسر بیابد تا عضوی وفادار از خانواده پسر

نویسنده، سخنان آغازین خود در مورد عظمت، جایگاه و دستاوردهای پسر را با بیانی در مورد احترام نسبی پسر نسبت به فرشتگان به پایان می‌رساند. او از پسر سخن می‌گوید که آنقدر از فرشتگان بزرگتر شده است که نامی که به ارث برده، از نام فرشتگان متمایزتر است. این موضوع طبیعتاً این سوال را مطرح می‌کند که چرا نویسنده اکنون شروع به تمرکز بر فرشتگان کرده است. اگر به خاطر داشته باشیم که نویسنده به کجا می‌رود، یعنی فصل‌های ۲: ۱ تا ۴، و آن نصیحت، پاسخ این سوال را خواهیم دانست.

نویسنده در حال تثبیت جایگاه والاتر پسر نسبت به فرشتگان است، به این دلیل که خواستار واکنشی جدی‌تر و متعهدانه‌تر به کلامی است که خدا در پسر بیان می‌کند، تا واکنشی که کلام بیان شده از طریق فرشتگان می‌طلبد. برای درک پیشینه‌ی گفته‌ی نویسنده در اینجا و اظهاراتی که در ادامه‌ی این فصل بیان خواهد کرد، باید کمی مکث کنیم و در مورد فرشتگان در یهودیت اولیه فکر کنیم. البته فرشتگان در سراسر متون یهودی به عنوان بخشی از همراهان آسمانی خدا شناخته می‌شوند.

آنها وزیران خدا، نمایندگان خدا هستند که پیام‌های خدا را می‌رسانند و داوری‌ها و مجازات‌های خدا را بر گناهکاران اجرا می‌کنند. آنها اغلب در حال مداخله برای محافظت از بندگان خدا و موکلان خدا دیده می‌شوند. فرشتگان همچنین اغلب در سراسر کتاب‌های تاریخی یا کتاب‌های مربوط به دوره معبد دوم دیده می‌شوند که به عنوان ارتشی آسمانی علیه دشمنان اسرائیل می‌جنگند.

یکی از نقش‌های خاص فرشتگان که در دوره معبد دوم توسعه می‌یابد، نقش آنها به عنوان واسطه درخواست‌های قوم خدا، واسطه‌های لطف الهی و اجابت دعا است. فرشتگان مقرب در حضور خدا قرار دارند. در واقع، آنها اغلب به عنوان فرشتگان حضور شناخته می‌شوند.

بنابراین، آنها به عنوان افرادی مناسب برای جلب لطف خدا برای موکلان خدا که در عرصه زمینی از خدا دورتر هستند، دیده می‌شوند. به طور فزاینده‌ای تصور می‌شود که فرشتگان دعا‌های صالحان را به سوی خدا هدایت می‌کنند. ما می‌توانیم این را در کتاب‌های غیر رسمی مانند اول خنوخ، توبیت یا در کتاب مکاشفه بیابیم.

با توجه به اینکه سکونتگاه خدا در آسمان به طور فزاینده‌ای به عنوان یک معبد آسمانی تلقی می‌شود و وظایف کاهنی به فرشتگان نسبت داده می‌شود. فرشتگان کاهنان و خادمان بارگاه معبد آسمانی می‌شوند که خدمت لاوی و فرزندانش بازتابی از آن بر روی زمین خواهد بود. بارزترین بیان این امر در عهد لاوی، یکی از وصیت‌نامه‌های دوازده پاتریارخ که احتمالاً در قرن اول قبل از میلاد نوشته شده است، آمده است.

در آنجا می‌خوانیم، آنجا با او، با خدا، فرشتگان مقرب هستند که خدمت می‌کنند و قربانی‌های کفاره را به خداوند تقدیم می‌کنند، به نمایندگی از همه گناهان نادانسته صالحان. آنها عطری دلپذیر، نذری معقول و بدون خونریزی به خداوند تقدیم می‌کنند. این موضوع تا حدودی با عبرانیان مرتبط است.

در قرن اول میلادی، شنوندگان ممکن بود فرشتگان، موسی و کاهنان لاوی را به نوعی واسطه‌های لطف خدا و تأمین‌کنندگان کمک الهی برای قوم خدا بدانند. بنابراین، نویسنده عبرانیان هر سه را در کنار هم قرار می‌دهد و ابتدا فرشتگان، سپس موسی و سپس کاهنان لاوی را با مسیح مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که همه واسطه‌ها در مقایسه با عیسی، کاهن اعظم بزرگ ما، رنگ می‌بازند. نقش مهم دیگری که به طور فزاینده‌ای در دوران معبد به فرشتگان نسبت داده می‌شود، نقش واسطه‌های تورات است.

برای مثال، پولس در نامه‌اش به غلاطیان می‌نویسد، پس چرا شریعت؟ شریعت به دلیل گناهان اضافه شده بود تا زمانی که نسلی که وعده به او داده شده بود، ظهور کند. و شریعت از طریق فرشتگان و توسط یک واسطه مقرر شده بود. همین ایده در کتاب اعمال رسولان، در سخنرانی استیفان در باب ۷ اعمال رسولان منعکس شده است. استیفان می‌گوید موسی کسی بود که در بیابان با فرشته‌ای که در کوه سینا با او صحبت کرد و با اجداد ما، در جماعت بود و وحی زنده را دریافت کرد تا به ما بدهد.

استیفان دوباره در اواخر خطبه خود صحبت می‌کند و می‌گوید که شما کسانی هستید که شریعت را آنطور که توسط فرشتگان مقرر شده است دریافت می‌کنید، اما آن را حفظ نکرده‌اید. این پیشنهاد برای عبرانیان نیز مرتبط است زیرا در عبرانیان فصل ۲ آیه ۲، نویسنده از کلامی که از طریق فرشتگان گفته شده است صحبت خواهد کرد، که منظور او به وضوح عهد موسی است، شریعتی که اکنون نه مستقیماً توسط خدا، بلکه توسط واسطه‌ها و پیام‌آوران خدا، فرشتگان، داده شده است. ادعای نویسنده در فصل ۱ آیه ۴ مبنی بر اینکه پسر به اندازه نامی که به ارث برده از نام آنها بزرگتر است، از فرشتگان برتر است، به نقطه شروع یک رشته استنادات کتاب مقدس در ادامه فصل ۱ تبدیل می‌شود. اغلب نادیده گرفته می‌شود که این استنادات مجموعه‌ای از استدلال‌ها را در حمایت از ادعای نویسنده ایجاد می‌کنند، نه اینکه کسی از مخاطبان به طور جدی این ادعا را که پسر بزرگتر از فرشتگان است، مورد بحث قرار دهد.

ما باید این فصل را همچنان به عنوان نویسنده‌ای که در حال ایجاد زمینه‌های مشترک با مخاطبان خود است، بخوانیم، نه اینکه نویسنده وارد مباحث اختلافی با مخاطبان خود شود. نیش تمام آنچه نویسنده در فصل ۱ می‌گوید، در آیه ۱ از فصل ۲، پس از آیه ۱ او، آشکار خواهد شد. این رشته از استنادات کتاب مقدس در سه بلوک استدلال قرار می‌گیرد.

مورد اول در آیات ۵ و ۶ آمده است، مورد دوم در آیات ۷ تا ۱۲ و مورد سوم در آیات ۱۳ و ۱۴ آمده است. در بخش اول، می‌خوانیم که خداوند به کدام یک از فرشتگان خود گفته است: «تو پسر من هستی، امروز تو را به دنیا آوردم.» و باز، من برای او پدر خواهم بود و او برای من پسر.

نویسنده در اینجا از مزمور ۲ آیه ۷ و سپس دوم سموئیل فصل ۷ آیه ۱۴ نقل قول می‌کند که هر دو متونی هستند که در قلب ایدئولوژی سلطنت داوود قرار دارند. با این حال، این متون به متون مسیحایی تبدیل شده‌اند، زیرا اسرائیل به طور کلی تحت سلطه غیریهودیان به تلاش خود ادامه داده و به دنبال روزی بوده است که خداوند استقلال یهود و یک سلطنت مستقل را، ترجیحاً از خاندان داوود، بازگرداند. نویسنده عبرانیان فرض می‌کند که شنوندگانش با خواندن متنی مانند مزمور ۲ یا دوم سموئیل ۷ آیه ۱۴ به صورت مسیحایی و به ویژه به شکلی که در مورد پسر، عیسی، گفته شده است، موافقت خواهند کرد.

این آغاز همچنین یک پیوستگی مرتب با فصل ۱، آیه ۱۳ تشکیل می‌دهد؛ هم آیه ۵ و هم آیه ۱۳ با یک سوال بلاغی یکسان آغاز می‌شوند: خدا به کدام یک از فرشتگان چنین گفت؟ گام دوم در این استدلال شامل نوعی از تثنیه ۳۲، آیه ۴۳ است. همانطور که نویسنده می‌نویسد، اما وقتی دوباره نخست‌زاده را به قلمرو مسکونی هدایت می‌کند، می‌گوید، و بگذارید همه فرشتگان خدا او را پرستش کنند. این متن از سرود موسی در تثنیه ۳۲ شناخته شده است.

با این حال، در متن تثنیه ۳۲ آیه ۴۳، تنوع جالبی وجود دارد. متن ماسورتیک، که بیشتر ترجمه‌های انگلیسی ما از عهد عتیق بر آن متکی است، اصلاً این عبارت را ندارد: بگذارید همه فرشتگان خدا او را پرستند. در سپتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق که در قرن اول رایج بود، آمده است: بگذارید همه پسران خدا او را پرستند.

در عبرانیان آمده است که بگذارید همه فرشتگان خدا او را پرستند. این احتمال وجود دارد که نویسندگان ما متن را کمی تغییر داده باشد تا با کیهان‌شناسی مورد تایید او و شنوندگانش بهتر مطابقت داشته باشد. صحبت از پسران متعدد خدا ممکن است در متن تثنیه و اسرئیل باستان منطقی باشد.

با این حال، در دوره‌های معبد دوم و عهد جدید، نویسندگان یهودی به مراتب کمتر از پسران آسمانی خدا یا سایر موجودات بالقوه الهی صحبت می‌کردند. بنابراین، تفسیر این به معنای فرشتگان بسیار منطقی‌تر می‌بود. با این حال، این رویداد چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ فرشتگان خدا چه زمانی پسر را پرستش می‌کنند؟ این امر در این زمینه فکر کنیم oikumene مستلزم آن است که کمی بیشتر در مورد معنای کلمه یونانی

پسر دوباره به آن آورده می‌شود چیست؟ در اینجا، نگاه به کاربرد دوم این اصطلاح در عبرانیان فصل ۲ آیه ۵ مفید است زیرا اویکومنه در آنجا به عنوان قلمرو آینده، اویکومنه آینده مشخص شده است. بنابراین، در این زمینه، نویسندگان نه به قلمرو زمینی، قلمروهای مسکونی جهان مادی، بلکه به قلمرو دیگر، قلمرو فراتر قلمرو الهی نگاه می‌کند. این قلمرویی است که در رابطه با نویسندگان و شنوندگانش در حال آمدن است، زیرا آنها هنوز در آن قلمرو حضور ندارند.

اما از دیدگاه دیگر، آن قلمرو از قبل فراتر از زمین مادی و آسمان‌های مرئی وجود دارد. در ترجمه سپتواجینت مزامیر، از آسمان‌ها و زمین به عنوان موجوداتی لرزان و قابل جابجایی یاد شده است. کلمات به معنای زمین، در این معنا به کار رفته‌اند (gei) به معنای آسمان‌ها و گی (ouranoi) یونانی اورانوی.

در ترجمه یونانی مزامیر به طور مداوم به عنوان تزلزل‌ناپذیر توصیف شده oikumene اما کلمه یونانی در ترجمه یونانی oikumene است. به نظر می‌رسد نویسندگان عبرانیان از تمایزاتی که بین آسمان و زمین و مزامیر وجود دارد، الهام گرفته است. نویسندگان عبرانیان قلمرو تزلزل‌ناپذیر را به قلمرو الهی مرتبط می‌کرد، در مقابل قلمرو مخلوق که محکوم به تزلزل و نابودی است.

بنابراین، عبرانیان ۱:۶ درباره بازگشت مسیح به قلمرو الهی است، قلمرویی که در تجسم خود آن را ترک کرد بازگشت او در آن زمان لحظه جلال یافتن اوست، از جمله نشستن او در دست راست خدا. در حالی که پسر قبل از تجسم خود از جایگاه والایتری نسبت به فرشتگان برخوردار بود، بازگشت پیروزمندانه او فرصتی برای جشن گرفتن دوباره تعالی او بود، و فرشتگان در برابر او به سجده افتادند تا پس از اطاعت او تا مرگ و تدارک رستگاری بشریت، به افتخار والای او اذعان کنند.

نویسندگان در ادامه‌ی نقل قول‌های کتاب مقدس که در عبرانیان ۱:۷ با آنها مواجه می‌شویم، حرکت استدلالی دوم را آغاز می‌کند. همانطور که او می‌نویسد، از یک سو در مورد فرشتگان، خدا می‌گوید، کسی که ارواح فرشتگان خود و خادمانش را شعله‌های آتش می‌سازد. اما در مورد پسر، ای خدا، تخت تو تا ابد پابرجاست و عصای پادشاهی تو عصای عدالت است. تو عدالت را دوست داشتی و بی‌قانونی را اختیار کردی.

به همین دلیل، خدای تو، تو را با روغن شادی، برتر از یارانت مسح کرده است. نویسندگان در این مزمو ر سلطنتی، مزمو ر ۴۵، دلیلی برای اثبات برتری پسر بر سایر موجودات آسمانی، یعنی یارانش، می‌یابد. زبان مسح در اینجا، هم با مقام سلطنتی مسیح و هم با نقش و جایگاه کاهنی او، به طور خاص مناسب است، زیرا نویسندگان در طول خطبه خود، آن را به طور مفصل شرح خواهد داد.

نه فقط عیسی به عنوان پادشاه، بلکه حتی بیشتر، عیسی به عنوان کاهن اعظم ما. پسر، دائمی است، به طور دائم بر تخت سلطنت نشسته است، همانطور که متن این مزمو ر گواه آن است. از سوی دیگر، نویسندگان اشاره می‌کند که فرشتگان کمی دمدی مزاج‌تر هستند.

آنها می‌توانند برای انجام فرمان خدا به باد یا شعله‌های آتش تبدیل شوند. اما پسر ثابت، قابل اعتماد و تغییرناپذیر است. این تضاد در نقل قول بعدی از کتاب مقدس حتی قوی‌تر آشکار می‌شود.

و تو، ای خداوند، از ابتدا زمین را بنیاد نهادی، و آسمان‌ها ساخته‌ی دست تو هستند. اینها فانی خواهند شد، اما تو باقی خواهی ماند. همه اینها مانند جامه کهنه خواهند شد، و مانند ردا، آنها را خواهی پیچید؛ مانند جامه، دگرگون خواهند شد.

اما تو همان هستی و سال‌های عمرت هرگز تمام نخواهد شد. این متن، مزمور ۱۰۲، در اصل بخشی از مزامیر است که در آن از خدا درخواست نجات می‌شود و تا حدودی طول عمر محدود دعاکننده را با سال‌های بی‌پایان خدا مقایسه می‌کند. با این حال، همانطور که نویسنده عبرانیان این آیات را گزیده است، نویسنده در حال برجسته کردن تفاوت بین قلمرو مادی قابل مشاهده، آسمان‌ها و زمین، و خورشید است.

قلمرو مادی موقتی است. مانند لباسی که کهنه می‌شود و عوض می‌شود یا مانند شنلی که پیچیده می‌شود، محکوم به نابودی است. اما خورشید تا ابد پایدار است.

تو همیشه همان هستی و سال‌های عمرت هرگز تمام نخواهد شد. این موضوع از دو جهت مهم به استدلال نویسنده مرتبط است. اول، خورشید چیزی است که دوام می‌آورد.

ارتباط با خورشید، ارتباط با چیزی است که برای ابدیت اهمیت دارد. هر آنچه که ممکن است در این آفرینش مرئی به دست آید یا از دست برود، برای مدت نسبتاً کوتاهی اهمیت دارد. این موضوع بر انتخاب‌های مخاطب در چارچوب خود تأثیر خواهد گذاشت.

آیا آنها، به خاطر منافع کوتاه‌مدت، واقعاً از چنگ کسی که می‌تواند منافع ابدی را به آنها عطا کند، دست می‌کشند؟ این موضوع همچنین به استدلال نویسنده مبنی بر اینکه شخصیت تغییرناپذیر خورشید، آن را فوق‌العاده قابل اعتماد می‌کند، مرتبط است. این موضوع به شکلی ظریف در اینجا آشکار می‌شود، اما به طور کامل‌تر، در عبرانیان ۱۳ آیه ۸ بیان خواهد شد. با این حال، در اینجا، وقتی نویسنده می‌گوید شما یکسان هستید، تقریباً در متن گفته‌هایش همان چیزی است که شما ثابت هستید. به عنوان مثال، دیو کریسوستوم، سیاستمدار و فیلسوف یونانی اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم، خطابه‌ای در مورد بی‌اعتمادی نوشت.

در این سخنرانی، او دلایلی را فهرست کرد که چرا ما نمی‌توانیم به انسان دیگری اعتماد کنیم. او می‌نویسد نقل قول می‌کنم، هیچ‌کس در مورد هیچ‌کس نمی‌داند که آیا او تا فردا همانطور که هست باقی خواهد ماند یا خیر. هیچ‌کس نمی‌داند که آیا یک فرد فردا همان کسی خواهد بود که امروز بوده است یا خیر، و این اعتماد را از بین می‌برد.

با این حال، نویسنده عبرانیان پیش از این اعلام کرده است که خورشید مبنای قابل اعتمادی برای اعتماد به آینده است. هیچ چیز از خلقت مادی به پای آن نمی‌رسد. سومین حرکت استدلالی که نویسنده سپس انجام می‌دهد، در پایان فصل اول با دو آیه آخر است.

به کدام یک از فرشتگان گفته است که در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت بگذارم؟ در اینجا یک تضاد ضمنی وجود دارد. آنچه که به هیچ فرشته‌ای گفته نشده بود، در برداشت‌های اولیه مسیحیان از مزمور ۱۱۰ خطاب به خورشید گفته شده بود، که عموماً به عنوان یک وحی الهی خطاب به عیسی خوانده می‌شد. پیش از این، به یاد آورده می‌شد که عیسی تاریخی این آیه را به عنوان متنی مسیحایی تلاوت کرده است، متنی که مخالفانش از آن غافل بودند.

برای مثال، در مرقس ۱۲، می‌بینیم که عیسی مزمور ۱۱۰ را بیرون می‌کشد و از کاتبان می‌پرسد، اگر داوود مسیح را خداوند می‌نامد، چگونه مسیح می‌تواند پسر داوود باشد؟ این نیز یک مزمور سلطنتی درباره‌ی تخت نشستن پادشاه بنی‌اسرائیل یا یهود است و به مزمور مسیحایی درباره‌ی پادشاه آینده، مسیح، تبدیل شده است. اهمیت آخرالزمانی این آیه در اینجا این است که به شنوندگان یادآوری کند که پسر، عیسی که آنها از او پیروی می‌کنند، برنده‌ی آخرالزمان است. همه‌ی دشمنان او تابع حکومت او خواهند بود.

در واقع، تمام دشمنانی که به طور خاص بی‌آبرو شده‌اند، به عنوان زیرپایی او قرار گرفته‌اند. نویسنده آن افق آخرالزمانی را به وضوح برای مخاطبان خود در نظر خواهد داشت، زیرا افق آخرالزمانی بحرانی را که او می‌خواهد مخاطبان در درجه اول نگران آن باشند، معرفی می‌کند. تا زمانی که نگاه آنها به امور این دنیا باشد، تعهد به گروه مسیحی ممکن است به ضرر آنها تمام شود.

با این حال، با چشمانی که کاملاً به روز بازگشت پسر دوخته شده‌اند، بیشتر مستعد پذیرش و پیروی از طرح نویسنده برای بقا و حتی موفقیت خواهند بود، طرحی که شامل تعهد مداوم به اعتراف به ایمان و سرمایه‌گذاری مداوم روی یکدیگر و شهادت مسیحی است. نویسنده این دوره از استدلال را با یک سوال بلاغی دیگر که به فرشتگان اشاره دارد، به پایان می‌رساند. آیا همه آنها ارواح خدمتگزاری نیستند که برای خدمت به کسانی که در شرف به ارث بردن نجات هستند، فرستاده می‌شوند؟ سوال بلاغی در اینجا دوباره آمادگی مخاطب را برای موافقت با اظهارات نویسنده در مورد فرشتگان فرض می‌کند.

این نشانه‌ی دیگری است که نویسنده در اینجا به نوعی مسیح‌شناسی ناقص در میان مخاطبان یا اشتیاق بیش از حد برای پرستش فرشتگان در میان آنها نمی‌پردازد. فرشتگان، در اصل، خادمان کیهانی هستند همانطور که در نامی که به گونه‌هایشان داده شده است، ذاتی است: فرشتگان، فرشتگان آسمانی، پیام‌آوران و فرستادگان. جلال و جایگاه آنها به عنوان موجودات فوق بشری صرفاً اشاره‌ای به جلال و جایگاه بزرگتر عیسی است که اکنون در دست راست خدای متعال بر تخت نشسته است.

یک عبارت در این پرسش بلاغی پایانی شایسته بررسی دقیق‌تری است. نویسنده از مؤمنان به عنوان کسانی رهایی، *soteria* یاد می‌کند که در شرف به ارث بردن نجات هستند. کلمه یونانی پشت نجات، کلمه آشنای و نجات است.

نویسنده عبرانیان، چارچوب مرجع بسیار متفاوتی برای تفکر در مورد رستگاری نسبت به بسیاری از مسیحیان، به ویژه مسیحیان امروزی، دارد. بسیاری از مسیحیان امروزی رستگاری را چیزی می‌دانند که از قبل دارا بوده و از آن بهره‌مند شده‌اند. نویسنده عبرانیان، بسیار شبیه به نویسنده اول پطرس، از رستگاری به عنوان یک خیر آینده صحبت می‌کند، چیزی که با آمدن دوم مسیح یا با ورود ما به قلمرو الهی که مسیح ما را برای آن آماده کرده است، حاصل می‌شود.

به دلیل چارچوب مرجع نویسنده در اینجا و استفاده خاص او از رهایی یا نجات برای صحبت در مورد رهایی. نهایی، مطرح کردن ایده از دست دادن نجات در هر بحثی در مورد الهیات عبرانیان به ویژه مشکل‌ساز است. ما وقتی عبرانیان ۶: ۱ تا ۸ را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم، به این موضوع باز خواهیم گشت. نویسنده چندین هدف خود را در فصل ۱، آیات ۵ تا ۱۴، مطرح کرده است.

او قدردانی شنونده را از احترام به عیسی افزایش داده است. او به عواقب خطرناک عدم اذعان به این احترام اشاره کرده است. او ارزش موقت خلقت مادی و مرئی را از نو تثبیت کرده است، به طوری که تنها زمینه محکم برای امید و اعتماد، پسر است و نه بازیابی کالاهای مادی یا احترام مخاطبان در نظر همسایگان. که در حال حاضر دشمنان پسر نیز هستند.

شنوندگان باید از قبل آماده باشند تا در مورد این سوال فکر کنند. چگونه باید به این پسر پاسخ دهم تا همچنان مورد لطف او باشم و در جمع دشمنانش قرار نگیرم؟ این دقیقاً همان نوع سوالی است که نویسنده در ادامه به آن پاسخ می‌دهد. با آغاز فصل ۲، نویسنده به هدف استدلالی فصل ۱ می‌رسد. به همین دلیل، به دلیل عظمت والای پسر، که آنقدر بزرگ است که فرشتگان را در خاک جا گذاشته است، لازم است که ما با دقت بیشتری به چیزهایی که شنیده‌ایم توجه کنیم، مبادا از مسیر منحرف شویم.

اگر کلامی که از طریق فرشتگان گفته شده بود، تأیید می‌شد و هر گناه و نافرمانی، گزارش عادلانه‌ای دریافت می‌کرد، چگونه می‌توانستیم فرار کنیم اگر تا این حد از رستگاری غافل بودیم؟ به همین دلیل، نویسنده با این کلمات آغازین، به صراحت اعلام می‌کند که قرار است آنچه را که در فصل قبل گفته شد، به او بدهد و خطری که او شناسایی می‌کند، خطر انحراف است. اگر به پیامی که شنیده‌ایم توجه نکنیم، از مسیر امن منحرف خواهیم شد. این، رنگ و بوی ایدئولوژیکی به عملی می‌دهد که همسایگان مسیحی در واقع آن را مثبت ارزیابی می‌کنند.

آنچه نویسنده در اینجا ارائه می‌دهد، انحراف از مسیر اصلی است که همسایگان غیرمسیحی مسیحی آن را به عنوان بازگشت به مسیر اصلی تلقی می‌کنند. بنابراین، در این هشدار، نویسنده استدلالی از کوچک به بزرگ مطرح می‌کند، که شکلی بسیار رایج از استدلال، چه در بلاغت یهودی و چه یونانی-رومی آن دوره است. مورد کوچک‌تر، اعتبار پیامی است که از طریق فرشتگان، یعنی تورات، بیان شده است و نحوه تأیید آن توسط خدا و جدی گرفته شدن آن توسط قوم خدا، به گونه‌ای که مفاد شریعت یا با پاداش یا با مجازات اجرا می‌شد.

اکنون مسئله‌ی مهم‌تر، پیامی است که از طریق پسر بیان شده است. اگر تورات، کلام کوچک‌تر، تا این حد جدی اجرا می‌شد، کلامی که از طریق پیام‌آور بزرگ‌تر، پسر، بیان می‌شود، چقدر سختگیرانه‌تر اجرا خواهد شد؟ بنابراین، پرداختن به حرمت مسیح در فصل اول، شدت توهینی را که به مسیح می‌شود، هنگامی که پیام و هدیه‌ی او نادیده گرفته می‌شود، افزایش می‌دهد. نشان دادن چنین بی‌توجهی نسبت به وعده‌ی انجیل، و در نتیجه توهین به حامل آن پیام، فرد را در معرض خطر بیشتری نسبت به کسانی قرار می‌دهد که از تورات تخطی کرده‌اند.

کشیش می‌خواهد مخاطبانش پایبندی به انجیل و زندگی با هدف تکریم خدا و پسرش را در اولویت‌های اصلی خود قرار دهند. تجلیل عیسی، پیگیری این دستور کار را بیش از پیش ضروری ساخته است. این نصیحت اولیه بر اهمیت شنیدن و پاسخ دادن به کلام خدا تأکید می‌کند، که موضوع اصلی در چهار فصل اول این خطبه خواهد بود.

همچنین به نظر می‌رسد هشدار خطراتی که همراه آن است، رهایی و مزایای بزرگی را که در باب‌های ۴، ۶ و ۱۲ وعده داده شده است، نادیده می‌گیرد. بنابراین، آیات ۱ تا ۲ رساله به عبرانیان، مانند بخش اصلی ۱۰ موعظه به نظر می‌رسد. نویسنده در باب‌های ۲، آیات ۳ و ۴، در مورد اعتبار پیامی که جماعت دریافت کرده است، صحبت می‌کند.

پسر گفته شد، اما توسط کسانی که شاهد خدمت پسر مجسم بودند نیز تأیید شد. و حتی مهم‌تر از آن، این امر توسط اعمال ماوراءالطبیعه خدا در میان آنها تأیید شد. به این ترتیب، نویسنده به شنوندگان یادآوری می‌کند که پیامی که آنها زندگی خود را حول آن سازماندهی مجدد کرده‌اند و به خاطر آن متحمل خسارات قابل توجه، هرچند موقت، شده‌اند، پیامی قابل اعتماد است.

این صخره‌ای است که باید بر روی آن بنا شود و نه افسانه‌ای بی‌اساس که در جامعه‌شان پخش شده است. بنابراین، می‌توانیم قدرت بلاغی این بخش آغازین عبرانیان ۱:۱ تا ۲:۴ را مرور کنیم. گوینده ابتدا توجه شنوندگان را به پسر، به شخص خود عیسی معطوف می‌کند. اینطور نیست که شنوندگان در مورد عیسی اشتباه فکر می‌کنند، بلکه آنها به طور بالقوه به اندازه کافی در مورد عیسی، به فوایدی که او به ارمغان آورده و به وعده‌های فوایدی که در راه است، فکر نمی‌کنند.

او همچنین شنوندگان را بر روی خطرات بزرگتری که در موقعیتشان وجود دارد، متمرکز می‌کند. چیزهای بسیار بیشتری برای از دست دادن وجود دارد تا هر افتخار یا خیر موقتی که تعهد آنها به جنبش مسیحی برایشان به ارمغان آورده باشد. او همچنین شنوندگان را بر روی تصویر بزرگتر از نظر فضا و زمان متمرکز می‌کند.

او به شنوندگان، پس‌زمینه کیهان‌شناختی و آخرت‌شناختی زندگی‌شان در اینجا و اکنون را یادآوری می‌کند. او ماهیت گذرای آسمان و زمین را به آنها یادآوری می‌کند، تا ارزش پایین‌تر هر آنچه را که به قلمرو مرئی تعلق دارد، به آنها یادآوری کند تا بتوانند در موقعیت فعلی خود، گزینه‌های مختلف را بهتر بسنجند و انتخاب‌هایی را انجام دهند که برای ابدیت سودمند باشد. اگرچه این استدلال فشرده از کتاب مقدس در مورد موضوعی است که ممکن است آن را بدیهی بدانیم، یعنی برتری خورشید بر فرشتگان، اما چالش نویسنده عبرانیان در این بخش از خطبه، با صدای بلند و واضح بیان می‌شود.

او از ما می‌پرسد، آیا ما به پیامی که از طریق خورشید اعلام می‌شود، جایگاه شایسته‌اش را در زندگی خود می‌دهیم؟ آیا ما در معرض خطر نادیده گرفتن چنین نجات بزرگی هستیم؟ این یک سوال مهم است که باید مدام از خود پرسیم، زیرا در شرایط ما، تبدیل شاگردی به یک افزودنی بی‌خطر به زندگی بسیار شلوغی که اغلب اوقات صرف تأمین رفاه موقت ما می‌شود، بسیار آسان است. چقدر از وقت، انرژی و منابع خود را صرف چیزهای این زندگی، شغل، چیزهای خوب مانند تأمین معاش خود یا خانواده‌مان، مانند شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات یا سرگرمی‌ها می‌کنیم؟ و چقدر از وقت، انرژی و منابع خود را صرف پیروی از عیسی نزدیک شدن به شباهت مسیح، رفتن به مکان‌هایی می‌کنیم که عیسی از ما می‌خواهد به عنوان فرستادگان او برویم، چه برای خدمت یا به اشتراک گذاشتن مژده یا به نوعی، برای دست‌های او به سوی دنیای اطرافمان؟ پاسخ ما به چنین سؤالات خودآزمایی، به ما نشان می‌دهد که اولویت‌های اصلی ما چیست، چه زندگی روزمره و رفاه ما باشد و چه خدمت ما به خدا، واکنش مناسب ما به مسیح، ارزش‌گذاری ما برای آن رابطه و وظایف ما در آن رابطه، بالاتر از هر چیز دیگری. یکی دیگر از دستاوردهای نویسنده این است که به ما یادآوری کند که در چهره عیسی، چهره خدا را می‌بینیم.

ما در شور و اشتیاق‌های عیسی، شور و اشتیاق‌های خدا را بیشتر کشف می‌کنیم. مسیح‌شناسی در نهایت فقط به این موضوع نمی‌پردازد که عیسی کیست، بلکه به این موضوع نیز می‌پردازد که خدا کیست، خدا به چه چیزهایی اهمیت می‌دهد و خدا از ما چه انتظاری دارد، البته اگر در واقع، ما با این اعتقاد اساسی نویسنده که پسر، مظهر دقیق وجود خداست، موافق باشیم. به ویژه با مطالعه انجیل‌ها و دیدن اینکه عیسی عمیقاً به چه چیزهایی اهمیت می‌داد، چگونه وقت خود را می‌گذراند، با چه کسانی وقت خود را می‌گذراند، چگونه شاگردان خود را جمع می‌کرد و به آنها می‌آموزد که خود را در دنیا وقف کنند و چگونه خود را در دنیا وقف نکنند، در مورد قلب خدا، ارزش‌های خدا، دستور کار خدا بیشتر می‌آموزیم و بنابراین دعوت، در واقع امتیاز، دریافت می‌کنیم تا خود را با دقت بیشتری از طریق زندگی روزمره خود با قلب خدا هماهنگ کنیم.

نویسنده همچنین ما را به چالش می‌کشد تا پیوسته تفاوت بین آنچه گذرا و آنچه ابدی است را درک کنیم و تشخیص دهیم که چگونه خود را وقف کنیم، خود را هماهنگ کنیم و خود را عاقلانه صرف کنیم. یکی از چیزهایی که با افزایش سن ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کوتاهی زندگی و اهمیت هر ساعت است. آیا ما زمان را می‌کشیم یا از آن استفاده می‌کنیم؟ آیا ما عمر محدود خود را در این کره خاکی عاقلانه برای ابدیت صرف

می‌کنیم، یا خود، ساعات و زندگی‌ای را که خدا به ما داده است، در پی چیزی که در روز بزرگ بازگشت مسیح، زمانی که خدا جهان را داوری خواهد کرد، به سادگی تبخیر خواهد شد، هدر می‌دهیم؟ نتیجه فرعی این امر این است که همیشه به یاد داشته باشیم که صخره محکمی که زندگی خود را بر آن بنا می‌کنیم و بر آن بنا می‌کنیم چیست.

نویسنده با یادآوری اینکه مسیح جاودانه است، در حالی که جهان و تمام دغدغه‌های آن زودگذر و بی‌روح هستند، واعظ، سرود، مسیح و کلماتی را که از طریق او گفته می‌شود، همچون صخره‌ای استوار پیش‌بینی می‌کند. تمام زمین‌های دیگر، شن‌های در حال فرو رفتن هستند.